

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مهران زنگنه

۰۱ فبروری ۲۰۱۹

آیا پنس گوایدو را به ریاست جمهوری ونزوئلا گماشته است!؟

طرح مسأله ونزوئلا و «تغییر رژیم»

طبق گزارش وال استریت ژورنال (۲۵ جنوری ۲۰۱۹) برای ونزوئلا «در خفا در چند هفته گذشته توسط مقامات امریکائی، متحدین، قانونگذاران و شخصیت‌های کلیدی اپوزیسیون ونزوئلا من جمله خود گوایدو یک نقشه طراحی شده است»^۱ پنس معاون ترمپ شب پیش از روزی که گوایدو خود را رئیس جمهور اعلام کرد، نیز با گوایدو تیلیفونی صحبت کرده است و به او قول حمایت داده است.^۲ گزارش داده شده است که البوت آبرامس که در طراحی کودتا علیه چاوز ۲۰۰۲ شرکت داشته است، نیز به عنوان مأمور ویژه امریکا در ونزوئلا انتخاب و منصوب شده است.^۳ او بر حسب نشریات مختلف منجمله نشریه انگلیسی ابزرور به خاطر ایران-کنترا در دوران ریگان محکوم به دو سال حبس تعلیقی شده است و در رژیم بوش به عنوان مشاور در ستراتیژی دموکراسی جهانی بدل به یکی از معماران اشغال عراق^۴ شد.

^۱ این خبر در نشریات مختلف بازتاب یافته است. ترجمه‌ی آزاد جملات از

<https://www.aa.com.tr/en/americas/us-pence-pledged-support-to-guaido-in-phone-call-1375243>

که از مأخذ اصلی زیرند:

<https://www.wsj.com/articles/a-call-from-pence-helped-set-an-uncertain-new-course-in-venezuela-11548430259>

همچنین رجوع شود به:

https://www.democracynow.org/2019/1/28/regime_change_is_not_the_answer?utm_source=Democracy+Now%21&utm_campaign=5223367e9f-Daily_Digest_COPY_01&utm_medium=email&utm_term=0_fa2346a853-5223367e9f-192212673

^۲ در این مورد منابع مختلف فوق منجمله «Democracy now» فرستنده‌ی مستقل امریکائی گزارش داده‌اند.

^۳ <https://www.nzz.ch/international/pompeo-ernennt-umstrittenen-diplomaten-zum-venezuela-sondergesandten-ld.1454849>

<https://de.sputniknews.com/politik/20190126323720962-usa-venezuela-putsch-diplomat-elliott-abrams/>

^۴ <https://www.rt.com/usa/449756-abrams-pompeo-venezuela-iran-contra/>

انسان باید دو مسأله را از یک دیگر تشخیص بدهد: از یک سو ستراتیژی نئوکولونیال امریکا که هدف در آن تغییر رژیم‌های نامطلوب از منظر حکام امریکاست و از سوی دیگر آنچه برای مردم می‌تواند مطلوب باشد. در مورد این که کدام رژیم مطلوب است می‌توان اختلاف نظر داشت، اما تصور می‌کنم در مورد این که خواست نئوکولونیال رژیم امریکا نباید محلی از اعراب در تعیین یک رژیم برای مردم کشور دیگر داشته باشد، حداقل بین آزادی-عدالت‌خواهان اجماع وجود دارد.

درست همچون چند دهه گذشته در عراق، افغانستان، روند سوری شدن سوریه امریکا بیش از یک قرن است در امریکای لاتین که مونروئه، در قرن ۱۹، آن را حیاط خلوت امریکا قلمداد کرده است، به واسطه تحریم، کودتا و جنگ دخالت کرده است (تحریم دولت آئنده و کودتای پینوچیت علیه او مشهور است). «مطلوب/نامطلوب» از منظر امریکا امری نسبی و سیال است و تابعی از تناسب قواء در سطح جهان، هر جا تناسب قواء و وضعیت به رژیم امریکا اجازه داده است دخالت کرده است، چه از طریق گروه‌های محلی (کنترا در نیکاراگوئه) چه از دخالت مستقیم نظامی (گرانادا، عراق و افغانستان)، چه از طریق تحریم، تحریم و سپس کودتا (چیلی پینوشه)، و اخیراً «انقلابات» رنگی (سبز، نارنجی و بنفش، اوکراین و غیره). ایده‌آل برای امریکا و کشورهای غربی رژیمی است نئوکولونیال همچون رژیم کودتای پهلوی، رژیم کودتای پینوچیت در چیلی و یا السیسی در مصر. عدم روائی (مشروعیت) دخالت‌های امریکا در کشورهای دیگر اما به معنای روائی رژیم حاکم بر این کشورها نیست. این را ایرانیان به خوبی می‌دانند، چرا که با رژیمی ناروا سرو کار دارند که در معرض ستراتیژی تغییر رژیم قرار دارد. نیازی به استدلال در این مورد نیست، کافی است بدانیم امریکا حتی رژیم نوریه‌گا در پاناما را نیز تغییر داده است که زمانی از سیا دستمزد می‌گرفته است.

اگر توجه کنیم به این که ونزوئلا در امور کشورهای دیگر دخالت نکرده است که بگوئیم برای مثال امنیت کشوری را به خطر افکنده باشد، آنطور که در مورد کشورهای نامطلوب دیگر گفته شده است و گفته می‌شود، آنگاه پی می‌بریم که تمسک به مقوله امنیت و این نوع استدلال‌ات در مورد سایر کشورها سخنوری‌های ایدئولوژیک توخالی هستند. مسأله فقط حفظ یک رابطه نئوکولونیال یا برقرار کردن این رابطه و تثبیت سلسله مراتب سرمایه‌دارانه در جهان است. در زیر علت نامطلوب بودن ونزوئلا نشان داده خواهد.

وضعیت فعلی در ونزوئلا یک بار دیگر نشان می‌دهد که ساختار بنیادین اقتصادی-اجتماعی موجود در کشورهای سرمایه‌داری پیرامونی (و جایگاه آنان در سلسله مراتب بین‌المللی) این امکان را به رژیم امریکا و اقمارش (در این مورد گروه لیما در امریکای لاتین^۵) می‌دهد که در حلقه پیرامونی دخالت کرده و با ابزارهایی نظیر تحریم و غیره، بر بستر دامن زدن به بحرانی که در ذاتش بحرانی ساختی است، در این کشورها به هدف خود یعنی تغییر رژیم و سرنگونی رژیم‌های حاکم دست بیابند، یا به آن نزدیک شوند. در ونزوئلا امریکا با هدف نئوکولونیال خود در این کشور چندان فاصله‌ای ندارد، اگر از مادورو حمایت بین‌المللی در سطح دول (به خصوص حمایت مالی برای مثال توسط روسیه، چین و یا سایر کشورها) نشود. چرا که این رژیم امروز، دیگر می‌توان گفت، عملاً ربط چندانی به چاوز و سیاست‌های او ندارد و از حمایت گسترده مردمی که چاوز داشت، برخوردار نیست و دور از ذهن است که فرودستان برای جلوگیری از کودتای رسانه‌ئی یا سنتی، اگر گزارش‌های موجود صحیح باشند، به خیابان بریزند و همچون کودتای

⁵ https://en.wikipedia.org/wiki/Elliott_Abrams

⁶ در این گروه ۱۲ کشور امریکای لاتین شرکت دارند، سه دولت راست‌گرای برزیل، اکوادور و کلمبیا در این گروه غالب اند.

قبل از رژیم دفاع بکنند. حتی بسیاری از نیروهای فرودست سازمان یافته حامی چاوز دیگر از رژیم مادورو حمایت نمی‌کنند (برخی از نیروهای سازمان یافته چپ نیز راه سوم، یعنی نه مادورو و نه امریکا را پیشنهاد می‌کنند و از حمایت بخشی از مردم نیز برخوردار اند، اگر چه به نظر نمی‌رسد در بین دو جناح بورژوازی غالب و مغلوب، اگر اتفاق ویژه‌ای نیفتد، شانسی داشته باشند). سرنوشت مادورو، صرفنظر از حمایت بین‌المللی، به تصمیم سران ارتش نیز بستگی دارد که کل پست‌های کابینه او را در اختیار دارند و هنوز از او حمایت می‌کنند.

چاوز چه کرده است؟ چاوز که در سال ۱۹۹۸ در انتخابات برنده شد، در سیاست خارجی به جای امریکا رو به جنوب (کوبا و گواتمالا...) آورد، و در وجه اقتصادی در داخل با ملی کردن شرکت‌های بزرگ (در بخش نفت) از یک سو و از سوی دیگر با یک برنامه اجتماعی نسبتاً گسترده که در مرکز آن اصلاح سیستم آموزشی، افزایش دستمزدها، مبارزه با فقر، بیمه‌های اجتماعی، اصلاحات ارضی شهری با قانونی کردن وضع زمین در محلات حاشیه‌نشین‌ها و یک اصلاحات ارضی سنتی قرار داشته‌اند، و بسیاری امور خرد و کلان دیگر بدون آن که به بنیاد رابطه کار و سرمایه دست بزند و برنامه‌ای برای توسعه و تغییر در ساختار اقتصادی و یا اصولاً قابل دوامی برای آینده داشته باشد، و بدین ترتیب به منافع بخشی از سرمایه‌داری داخلی و بین‌المللی خدشه وارد کرده است. یکی از نتایج اقدامات اجتماعی این سیاست‌های کینزی چپ^۷ (که از نظر صندوق بین‌المللی پول و ایدئولوگ‌های نئولیبرال آن گناه کبیره محسوب می‌شوند) برای مثال کاهش فقراء از ۵۰٪ اهالی که به ۲۵.۴٪ در سال ۲۰۱۲ یا کاهش فقر مفرط از ۱۰.۸ درصد ۱۹۹۸ به ۵.۴ درصد ۲۰۱۴ قابل توجه است.^۸ (به تصویر صفحه بعد توجه شود. در تصویر مقایسه برخی از شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی پیش و پس از به قدرت رسیدن چاوز تا سال بعد از مرگ او را می‌توان رویت کرد.)^۹ اگر دقت کنیم بخش اعظم اصلاحات چاوز مستقیم یا غیر مستقیم به معنای افزایش دستمزد و جزء سببی هستند که برای بازتولید نیروی کار ضروری‌اند یا می‌توانند بر بستر زمان به عنوان ضروری تلقی بشوند، اگر دوام بیاورند و این ترتیب بدل به سنت و فرهنگ اجتماعی بشوند.

از نظر صندوق بین‌المللی پول و کشورهای مرکز (در اینجا امریکا) این مدل نباید بدل به مدلی برای مردم امریکای لاتین و سایر کشورهای پیرامونی بشود، چرا که نیروی کار ارزان که از ارکان سیستم امپریالیستی بین‌المللی و سلسله مراتب سرمایه‌دارانه در جهان است در کشورهای دیگر نیز ممکن است مورد سؤال قرار بگیرد، آنطور که در «موج صورتی»^{۱۰} در امریکای لاتین دیده شد. با توجه به این امر می‌توان گفت، علل اصلی اقتصادی ستراتیژی «تغییر

⁷ Raul Zelik, [Venezuelas „bolivarianischer Prozess“ Mit Gilles Deleuze in Caracas](http://www.prokla.de/index.php/PROKLA/issue/view/56) 2006-03-01, <http://www.prokla.de/index.php/PROKLA/issue/view/56>

⁸ Aaron Tauss, Venezuela: Die „bolivarianische Revolution“ in der Krise, prokla, 117, 2016-06-01 <https://doi.org/10.32387/prokla.v46i183.117>

⁹ منبع عکس:

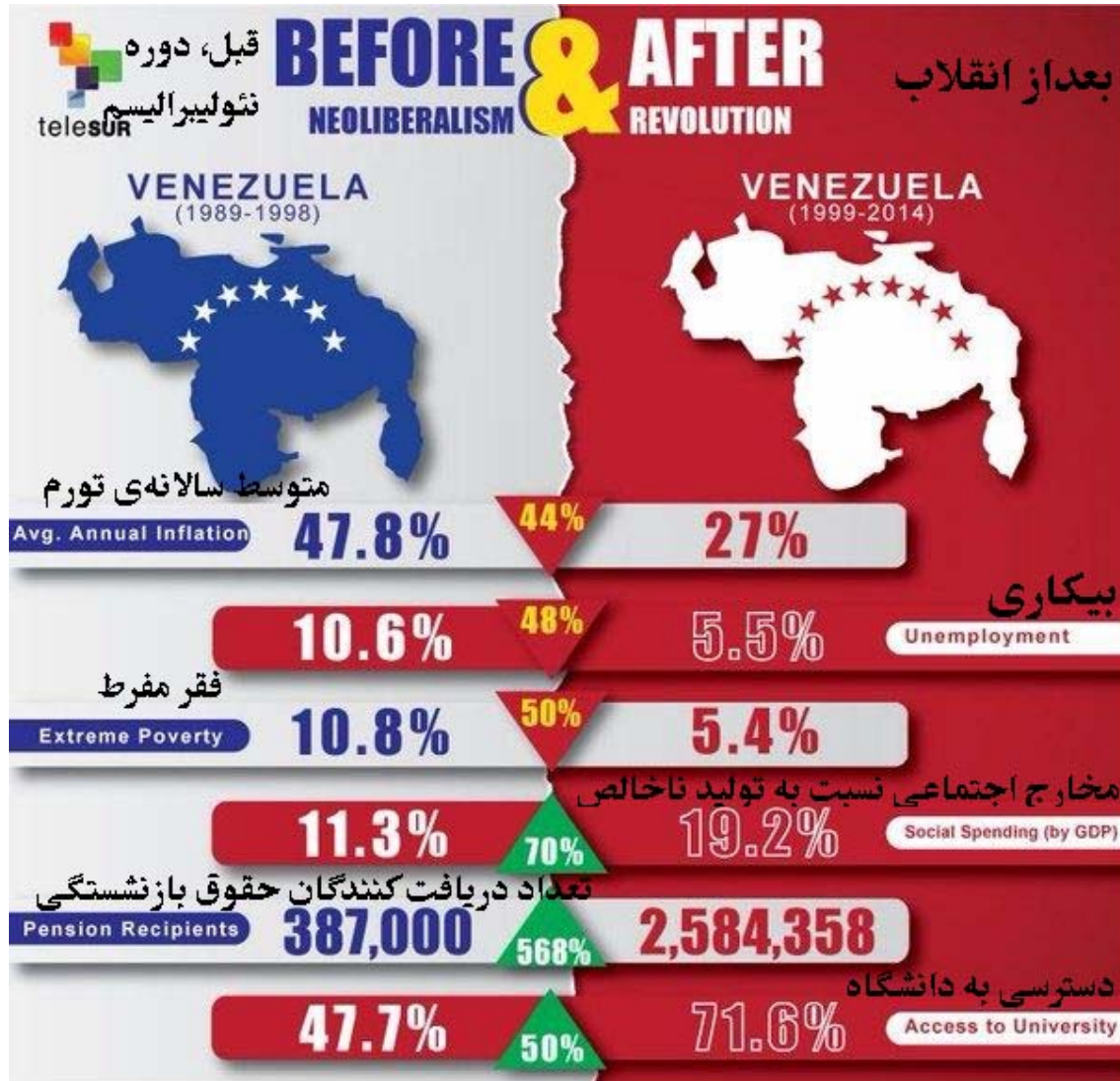
<https://www.telesurenglish.net/analysis/What-Marxism-Teaches-Us-About-Protests-in-Venezuela-20170522-0004.html>

¹⁰ «موج صورتی» به انتخاب یک سلسله از رهبران چپ‌گرا در امریکای لاتین نسبت داده شده است که بر مبارزه با فقر و عدالت اجتماعی تأکید می‌کردند، مثل مورالس در بولیوی، کوررا در اکوادور و غیره که در مقابل امریکا موضعی انتقادی داشته‌اند.

<https://www.bbc.com/news/world-latin-america-21682064>

https://en.wikipedia.org/wiki/Pink_tide

رژیم» در ونزوئلا چیز دیگری نمی‌تواند باشد، جز: نیروی کار ارزانی که باید ارزان بماند، ماده خام، نفت (که با سلطه بر ونزوئلا در کنار عربستان و غیره) از طریق دستکاری عرضه می‌توان قیمت آن را تعیین کرد، و رقابت با سرمایه‌های روسی و چینی که در ونزوئلا حضور جدی یافته‌اند با ابزار سیاسی (یا شاید نظامی)! (از دلایل دیگر صرفنظر می‌کنیم).



همین دو دسته اقدام فوق‌چاوز کافی بودند برای این که رژیم منتخب و پایبند به قانون اساسی چاوز که محصول یک جنبش متحد فرهنگی، مذهبی و سیاسی-اجتماعی بوده است،^{۱۱} در لیست کشورهای نامطلوب امریکا قرار بگیرد، در سال ۲۰۰۲ علیه او یک کودتا توسط سازمان "سیا" سازمان داده و چند روز قدرت از او سلب شود و پس از شکست کودتا با اعتصاب ۶۰ روزه مدیران دولت او را تا مرز ورشکستگی ببرند. بخشی از آنچه امروز در رسانه‌های بین‌المللی غرب دیده می‌شود، در سال ۲۰۰۲ نیز دیده می‌شد. به اعتبار نقش رسانه‌ها در این روند به کودتای ۲۰۰۲ و

^{۱۱} به راتول زلیک، همانجا، مراجعه شود.

کودتای آتی ممکن کودتای رسانه‌ئی نیز اطلاق شده است. اسناد ویکی‌لیک^{۱۲} بخشی از ستراتیژی «تغییر رژیم» در ونزوئلا را نشان می‌دهند. این کودتا را در واقع فرودستان، به خصوص حاشیه‌نشینان شهری با تظاهرات و گردهمایی در مقابل ادارات دولتی و سربازخانه‌ها شکست دادند. کودتای مذکور خلاف انتظار منجر به دمکراسی بیشتر در ونزوئلا شد، به قسمی که حتی برخی آن را آغاز انقلاب بولیواری ارزیابی می‌کنند.^{۱۳} فرودستان با برعهده گرفتن این نقش به دلایل «تغییر رژیم» افزودند.

مشکلات ساختی سرمایه‌داری پیرامونی ونزوئلا را اما سقوط قیمت نفت (جون ۲۰۱۴) در سطح جهان و کاهش درآمدهای نفتی و تحریم‌ها^{۱۴} قابل رؤیت ساختند. به عنوان یکی از تجلیات ساخت پیرامونی می‌توان نقش نفت در اقتصاد این کشور را ذکر کرد. سهم صادرات نفت در کل صادرات ۹۱.۶٪ برای مثال، به هنگام مرگ چاوز، در سال ۲۰۱۳ بوده است و از طریق درآمد نفتی است که «کل» واردات تأمین مالی می‌شود. باید توجه کرد در حالی که در این ساختار صادرات نفت را دولت در اختیار دارد، بیش از نیمی از واردات را عمدتاً بخش خصوصی اداره می‌کند.

ساخت اقتصادی و بالطبع ساخت واردات و صادرات نه فقط در دوران چاوز-مادورو تغییر جدی نکرد، بلکه وابستگی به درآمد نفتی افزایش یافت.^{۱۵} تلاش‌های دوره چاوز در جهت اصلاح جزئی ساخت اقتصادی (از طریق تأسیس تعاونی‌ها در بخش‌های کلیدی و غیره که امروز ورشکسته‌اند) عمدتاً به واسطه مقاومت در دستگاه اداری و فساد (به خصوص در لایه‌های میانی) در «تغییر» ساختی به جایی نرسید. دوران چاوز و کارنامه اجتماعی-اقتصادی او را می‌توان به شکل افراطی در یک جمله خلاصه کرد: توزیع بخشی از درآمد نفتی بین فرودستان (که البته در جهان معاصر کار کوچکی نیست). پس از مرگ چاوز (۲۰۱۳) توزیع بخشی از درآمد بین فرودستان نیز به تدریج کاهش یافته است و به این ترتیب به پایه اتحاد اجتماعی رژیم مادورو لطمه خورد.

در سال ۲۰۱۵ با پیروزی نیروهای محافظه کار در انتخابات پارلمانی که اولیگارش‌های پیشین ونزوئلا و سرمایه بین‌المللی غربی را نمایندگی می‌کنند، باید گفت برنامه مادورو توسط اکثریت ونزوئلانی‌ها رد شد. از این به بعد است که محافظه‌کاران خواهان همپرسی و کنار گذاشتن مادورو و بازگشت به پیش از دوره چاوز شده‌اند. مبارزات وارد یک فاز نوین شد. دیوان عالی (قوة قضائیه) پارلمان را در سال ۲۰۱۷ به این دلیل که قانون اساسی را مخدوش کرده است، منحل نمود. یکی از دلایل درگیری دیوان عالی با پارلمان بر سر چند نماینده بود که در انتخابات تقلب کرده و رأی مردم را خریداری کرده بودند. دیوان عالی انتخابات در نواحی مربوطه را بی‌اعتبار اعلام کرد که پارلمان به آن گردن ننهاد؛ درگیری دیگر تقاضای برکناری مادورو توسط پارلمان منجمله به این دلیل که مادورو ونزوئلانی نیست، توسط دیوان عالی پذیرفته نشد. با دعوت پارلمان از برخی از کشورهای امریکای لاتین برای دخالت در ونزوئلا که دیوان عالی آن را خدشه به حاکمیت ملی و استقلال کشور تلقی کرد پارلمان منحل شد.^{۱۶}

¹² USAID/OTI Programmatic Support for Country Team 5 Point Strategy“. URL: https://www.wikileaks.org/plusd/cables/06CARACAS3356_a.html

[Venezuelas „bolivarianischer Prozess“ Mit Gilles Deleuze in Caracas](https://www.wikileaks.org/plusd/cables/06CARACAS3356_a.html)¹³ Raul Zelik, 2006-03-01

¹⁴ برای مثال یک رقم در این رابطه ذکر می‌شود: ۱.۲ میلیارد از دارائی ونزوئلا در بلجیم منجمد و مسدود شده است.

¹⁵ Aaron Tauss, ebda.

¹⁶ برای گزارش مفصل درگیری‌های بین سه قوه در ونزوئلا رجوع شود به:

<https://diefreiheitsliebe.de/politik/was-geschieht-wirklich-in-venezuela/>

شکست پارلمانی فوق اما محصول کاهش حمایت از فرودستان و تأثیرات اجتماعی بحران اقتصادی است. در ونزوئلا بحران ساختی است. در واقع در ساخت اقتصادی سرمایه‌داری پیرامونی که مثل ونزوئلا (و یا ایران) بر مبنای تولید مواد خام و صدور آن شکل گرفته است، بازار بین‌المللی ماده خام و قیمت آن تعیین کننده است. کاهش و یا افزایش قیمت و میزان صدور آن بلافاصله بر روند انباشت سرمایه و تمام عوامل اقتصادی تأثیر می‌گذارد و آنها را تغییر می‌دهند. در پی توضیح وضع این بخش است که اصولاً می‌توان در یک بحران مشخص از سایر فاکتورها و نظریاتی حرف زد که در سطح دیگری از تحلیل کارا هستند. در اواخر سال‌های نود ونزوئلا ۳.۳ میلیون بشکه نفت و سال گذشته حدود ۱.۶ میلیون بشکه نفت تولید کرده است. اثرات این کاهش بر ارزش پول، بیلان‌های خارجی، بودجه دولت و انباشت سرمایه روشنند. با توجه به بدهی‌های خارجی ونزوئلا که ۱۸۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، و عدم وجود ذخیره ارزی کافی، کشور دچار تنگنای ارزی، و کاهش درآمد نفتی دولت دچار کسری بودجه شده است و می‌شود، پول کشور سقوط کرده، قیمت‌ها افزایش یافته و رشد منفی (برای نمونه، ۱۶.۶- درصد ۲۰۱۷) گشته است. در این وضعیت است که نوع سیستم ارزی، نحوه اداره درآمد ارزی، به خصوص نحوه تخصیص آن، سیستم بانکی و تثبیت قیمت‌ها، تعادل صادرات و واردات، و نحوه تخصیص مازاد اقتصادی برای دوره اقتصادی در اقتصاد پیرامونی تعیین کننده می‌شوند.

در ونزوئلا کسری بودجه با چاپ اسکناس و اعتبارات بانکی (خارجی و داخلی) برطرف می‌شد، بخش بزرگی از درآمد ارزی کشور در اختیار بخش خصوصی برای واردات قرار می‌گرفت و می‌گیرد (که یا وارد نمی‌کردند و یا با توجه به اختلاف قیمت کالای خریداری شده با سوبسید ارزی در داخل و خارج بخشی از آنچه وارد می‌کردند، یعنی کالای وارداتی مجدداً، به طرق مختلف، عمدتاً غیر قانونی صادر می‌شد) یا با سیاست انقباضی پولی (۳۳۱۱ مرتبه حجم پول افزایش یافت^{۱۷}) و غیره قرار بوده است، جلوی بحران گرفته شود. کمبود مواد غذایی در اثر کاهش واردات، (صرفنظر از سقوط پول در اثر کاهش صادرات نفت) بازار سیاه ارز، دستکاری ارز چه از خارج^{۱۸} و چه توسط شرکت‌های دولتی و خصوصی منتفع از نوسانات ارزی و در نتیجه سقوط بیشتر ارز ملی، احتکار، فساد در حوزه واردات، صادرات مجدد کالاهای وارداتی که با ارز دولتی و سوبسید وارد می‌شوند، کمبود برق و آب، بورس‌بازی جزئی از تصویر روزمره در ونزوئلا شده‌اند. معنای همه این‌ها تورم، عدم انباشت سرمایه و رشد منفی است. امروز یک رکود توری کم نظیر بر ونزوئلا حاکم است. نتیجه سیاسی-اجتماعی بحران روشن است: فقیرتر شدن فقیران و از دست رفتن آنچه این گروه‌های اجتماعی در دوران اولیه چاوز به دست آورده‌اند و عدم حمایت بخشی از آنان از مادورو. دو تفسیر مادورو و اپوزیسیون از بحران هیچ یک به پیرامونی بودن، سرمایه‌داری و بنابراین ساختار اقتصادی و سیستم بین‌المللی سرمایه‌دارانه به عنوان علل اصلی وضعیت فاجعه‌آمیز اشاره نمی‌کنند. اما دو تفسیر را در خطوط کلی و در سطح دیگر باید مکمل هم تلقی نمود. مادورو علل تمام مشکلات را امریکا و تحریم‌های روزافزون و بنابراین علل را خارجی می‌بیند، و اپوزیسیون و رسانه‌های ارتباط جمعی غربی آن را محصول عدم کاردانی مادورو، سیاست‌های اقتصادی رژیم و فساد می‌دانند. طبعاً نباید توجهی به مواضع ایدئولوژیک نئولیبرال اپوزیسیون و رسانه‌های بین‌المللی نظیر دخالت‌های فی‌نفسه دولت در اقتصاد، به عنوان دلیل خرابی اوضاع توجه کرد، که حکم تبلیغ ایدئولوژیک برای

¹⁷ <https://amerika21.de/analyse/187995/kritik-wirtschaftskrieger-venezuela>

¹⁸ در مورد چگونگی دستکاری ارز از خارج رجوع شود به:

اقتصاد بازار را دارند و بر اساس آن می‌خواهند مقدمه خصوصی‌سازی صنعت نفت را بعد از کسب قدرت فراهم بیاورند، اگر قدرت را کسب نکنند، که احتمالش هست. مسأله برای اپوزیسیون راستگرا، وقتی از سیاست‌های اقتصادی دولت و فساد حرف می‌زند و می‌گوید به آن باید پایان داد، فقط تغییر در نحوه توزیع درآمد نفتی بین بالایی‌ها از طریق خصوصی سازی و سپردن آن به شرکت‌های چندملیتی، به خصوص شرکت‌های امریکائی به جای شرکت‌های روسی و چینی است و حذف سیاست‌های اجتماعی دوران چاوز که دلیل عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وانمود می‌شوند.

این گروه‌ها امیدوارند، که با یک «شوکت‌تراپی»^{۱۹} (به اضافه اعتبارات خارجی) مسأله تورم را حل بکنند. صرف نظر از کشتار و شکنجه در دوران شوکت‌تراپی، برای مثال در چیلی که باید به خاطر آنان به پینوچیت جایزه صلح نوبل می‌دادند و ممکن است این بار در ونزوئلا تکرار شوند، اگر به کارنامه اقتصادی دوران پینوچیت یا نتایج شوکت‌تراپی، نتیجه سیاست‌های نئولیبرالی نگاه کنیم، آنوقت پی می‌بریم که تمام آنچه اپوزیسیون ونزوئلا می‌گوید، سیاست‌های نئولیبرالی هستند که فقط تغییر در توزیع درآمد و تثبیت ساختار پیرامونی، حتی نابودی از بخشی از منابع اقتصادی-صنعتی معنا می‌دهند. کافی است بگوئیم بین ۱۹۷۳-۱۹۸۰ متوسط دستمزدها ۱۷ درصد کاهش یافتند و وقتی حکومت پینوچیت به پایان رسید ۴۵٪ از اهالی چیلی زیر سطح فقر زندگی می‌کردند، در حالی که ۱۰٪ بالا ثروتمندان را در دوره او کم و بیش دو برابر نمودند. سهم چیلی در اقتصاد جهانی که ۳.۵۴ درصد در ۱۹۷۳ بود، ۱۹۹۰ به ۱.۵۳ کاهش یافت و متوسط رشد اقتصادی در دوران شوکت‌تراپی زیر متوسط رشد اقتصادی در جهان قرار داشت.^{۲۰} باید اضافه کرد: از تغییری حتی جزئی در ساخت پیرامونی در اقتصاد چیلی اصولاً نمی‌توان حرف زد. کماکان چیلی مس و سایر مواد معدنی در دوران پینوچیت تولید و صادر می‌کرد و می‌کند.

مردم اما تحت شرایط فاجعه‌آمیز حکومت مادورو نیز به سختی قادر به ادامه حیات هستند. به برخی سیاست‌های اقتصادی (عدم وجود سیاست توسعه، و سیاست‌های دورمئی انقباضی، چاپ پول و سیاست ارزی، نحوه تخصیص بودجه و غیره) اشاره شد. برای رد آنان و نشان دادن کارا نبودن این سیاست‌ها استدلال لازم نیست، نتایج آنان قابل رؤیت اند

اما برای این که انسان بتواند عمق «ناتوانی» مادورو و فساد را دریابد فقط کافی است تصویر ساده زیر را در نظر بگیرد: در حالی که در فروشگاه‌های شرق کلمبیا همسایه ونزوئلا قفسه‌ها پر از کالاهائی هستند که دولت ونزوئلا از قبل درآمد نفتی برای «ونزوئلایی‌ها» خریده است، همان کالاها در ونزوئلا کمیاب و فروشگاه‌های کشور تهی‌اند.^{۲۱} آیا فقط قاچاقچیان بدون همکاری مقامات دولتی می‌توانند این وضع را تولید بکنند؟ اگر سوژه‌های توزیع و اختصاص ارز برای واردات، شرکت‌های دولتی و خصوصی وارد کننده، نحوه توزیع کالا (تجار بزرگ محلی) و ... در ونزوئلا

^{۱۹} در مورد شوکت‌تراپی رجوع شود به شوک ستراتیژی نوشته نوآمی کلاین. این کتاب به فارسی ترجمه شده است (دکترین شوک : ظهور سرمایه داری فاجعه نوشته ناومی کلاین) و یک فلم مستند بر اساس آن نیز تهیه شده است که با زیر نویس فارسی موجود است:

<https://vimeo.com/101724204>

خواندن این کتاب را که به یک معنا تاریخ ماست، علی رغم این که از موضع کینزی چپ نوشته شده است، می‌توان توصیه کرد. نسخه فارسی و به برخی زبان‌های دیگر، در اینترنت مجانی یافت می‌شوند.

^{۲۰} <https://jungle.world/artikel/2013/36/das-scheitern-der-chicago-boys>

^{۲۱} <https://www.raulzelik.net/venezuela-texte/508-die-macht-der-rentenoeconomie-nd-woche-26-1-2019>

را در نظر بگیریم باید به سؤال فوق پاسخ منفی بدهیم. جزئی از این روند در ونزوئلا نظیر روندی است که در ایران در نحوه اختصاص ارز دولتی (۴۲۰۰ تومانی) توسط دولت نئولیبرال روحانی برای واردات کنندگان (و ایضاً در بخش تولید برای مثال به پتروشیمی) در همین سال گذشته و نقش فساد در اختصاص ارز، عدم واردات با آن ارز توسط بخش خصوصی و اختصاص آن به بورس‌بازی و یا فروش کالاهایی که با ارز دولتی وارد (یا تولید می‌شوند، مثال پتروشیمی) بر مبنای ارز آزاد نیز دیده شده است و می‌شود.

مادورو نمی‌تواند و نمی‌خواهد در تصویر فوق تغییری بدهد، چرا که حمایت لایه نوپای بورژوازی، که پایه اجتماعی قدرتش را تشکیل می‌دهد و سوژه اصلی در روند فوق است، را از دست می‌دهد، و با از دست دادن حمایت این بخش سقوط می‌کند. در ونزوئلا امروز حفظ قدرت و مبارزه با فساد یک پارادکس می‌سازند. برای حل مسأله فساد باید قدرت داشت و داشتن قدرت در ونزوئلا منوط است به فساد (اگر فاکتور فرودستان را که منشاء قدرت چاوز بود، کنار بگذاریم، که کم و بیش کنار گذاشته شده است). بدون فاکتور فرودستان کسی که به هر قیمت قدرت را کسب یا حفظ می‌کند، خودش فاسد است. (در همین چند گزاره اخیر جواب و راه حل بحران ونزوئلا نیز نهفته است). در دیالکتیک جانی و قربانی، اگر امریکا را جانی و مادورو را قربانی تلقی بکنیم، با توجه به تصویر فوق سهم اصلی قربانی در جنایت، اگر جنایت صورت بگیرد و مادورو سرنگون بشود، تا حدودی روشن می‌شود: کنار گذاشتن فاکتور فرودستان. در این لحظه تناسب قواء در سطح داخلی و بین‌المللی، حداقل بر حسب رسانه‌های غربی، به قسمی به نفع اپوزیسیون است که آنان تا این لحظه حاضر نبوده‌اند، بر سر آینده این کشور با مادورو مذاکره کنند، یا دقیقتر به سهمی از قدرت (و در نتیجه سهمی از استثمار و غارت) رضایت بدهند و همه چیز را می‌خواهند، امری که به معنای از دست رفتن هستی-خواست لایه مسلط فعلی است. این امر وضعیت خطرناکی در ونزوئلا به وجود آورده است. به گفته ناظران در وضعیت فعلی دخالت مستقیم نظامی امریکا ممکن است. حتی گفته می‌شود، مادورو با اجرای درخواست ترک دیپلمات‌های امریکا و حمایت گووایدو از آنان می‌تواند بهانه لازم را برای دخالت به دست بدهد. آیا این امور واقعیت دارند، قرار است الیوت آبرامس واقعاً کودتا را سازمان بدهد، یا همه این‌ها جزئی از کودتای رسانه‌ای هستند و فشار برای به زانو درآوردن مادورو؟ آیا مادورو مثل سناریوی سوریه چون اسد، که در مقابل دولت در تبعید قرار داده شد، در مقابل گووایدو از روسیه کمک خواهد خواست؟ به این سؤالات نمی‌توان جواب داد. همه چیز ممکن است.

اگر چه برای درک کامل وضعیت (یا برای به دست آوردن یک تصویر از کل) جزئیات بیشتری لازم است، اما تصویر عمومی فوق به عنوان مقدمه برای طرح سؤالات زیر کفایت می‌کند: آیا جز راه سوم، نه این و نه آن، راه دیگری برای فرودستان باقی مانده یا می‌ماند؟ آیا خود فرودستان، می‌توانند قدم‌های عملی روزمره، چگونگی و جزئیات این راه، عقب‌نشینی و پیشروی‌های لازم، سازش‌ها و ستیزها با دو جبهه موجود، به خصوص برای جلوگیری از تعمیق فاجعه‌ای که اکنون در ونزوئلا «در آشیان به بیضه» اش نشسته‌اند، را ترسیم کنند؟ نشانه‌های اقدامات فرودستان، اگر اقدام و نشانه‌ای وجود داشته باشد، دیده نمی‌شوند، انگار که فرودستان وجود ندارند. یا زیر آتش توپخانه رسانه‌ای غرب مدفون شده‌اند؟ کسی نمی‌داند زیر پوست شب چه می‌گذرد.